

امین دیلمی معزی

عضو هیأت علمی

دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن

m.shomal@gmail.com

هویت سازی ملی در عصر رضا شاه: روشها و ابزارها

چکیده:

یکی از اقدامات روزگار پهلوی اول به عنوان دولت مطلقه مدرن، هویت سازی ملی بود. رضا شاه هویت اجتماعی مدرن را به گونه‌ای مدیریت نمود که با سایر اولویتهای وی از جمله دولت سازی و موقعیت وی در تعارض قرار نگیرد. این طرح متجددانه به واسطه مجموعه‌ای از ابزارها و روشها پیاده شده است. از جمله این ابزارها می توان به تمرکزگرایی از طریق سرکوب نیروهای خودمختار (ایلات و عشایر و ولایات استقلال طلب)، تغییر نام کشور از پارس به ایران، تغییر ماه های عربی و ترکی به فارسی و سال قمری به شمسی، سازمان پرورش افکار، شورای عالی فرهنگ و رادیو و وسایل ارتباط جمعی می توان اشاره کرد. آموزش، سازوکارهای حقوقی، نظام قضایی جدید و تبلیغات نیز از جمله روشهای مورد نظر وی برای رسیدن به ایران متجدد بودند. در واقع حکومت وی با دخالت در کلیه ابعاد زندگی اتباع، پروژه ملت سازی را به پیش برده است و آنرا به عنوان یکی از ملزومات دولت متجدد و مدرن قرار داده است.

کلیدواژه:

نخبه گرایی، بحران هویت، بحران نفوذ، تقلیدگرایی، رضا شاه پهلوی.

مقدمه

طرح هویت‌سازی ملی و تغییر ممیزه ایرانیّت در میان مردم ایران یکی از مهمترین محورهای اصلاحات مورد نظر رضا شاه بوده است. وی در این راستا از ابزارها و روشهای بخصوصی بهره برده است. هدف پژوهش حاضر شناخت ابزارها و روشها و کیفیت ترکیب آنها در پروژه هویت‌سازی ملی است. بر این اساس آنچه مد نظر است نوآوریهای مفهومی و آموزه‌ای، سازمانی، نهادی و ... در راستای ایجاد ایرانی متجدد می باشد. این تحقیق به رفتارهای دولت رضا شاه در طی پروژه دولت‌سازی نظر دارد و لذا قلمرو تحقیق تحولات سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش از حکومت در ایران است.

پژوهش به روش تحلیلی انجام شده است. بررسی تاریخی سیاستها و تدابیر رضا شاه در راستای هویت‌سازی ملی مدرن و تحلیل آن در قالب نظریه نخبه‌گرایی (سریع القلم) و نظریه مراحل رشد (ارگانسکی) و مختصری نیز از نظریه "بحران" (لتونارد بابتدر) مد نظر پژوهش پیش رو است.

دولت پهلوی اول، دولتی بود که بر اساس اندیشه ناسیونالیسم ایرانی به دنبال ایجاد هویت واحد ملی برآمد تا یک کشور مدرن بر اساس آن ایجاد گردد. سؤال پژوهش اینست که در عصر رضا شاه، دولت مرکزی از چه ابزارها و روشهایی برای ایجاد و گسترش هویت ملی بهره برده است.

مدرنیته در پایان قاجاریه و نقش نخبگان

نخبه‌گرایی ترجمه واژه لاتین Elitism است. اگرچه الیت در ابتدا بهترین نمونه یک کالا بود (مثل بهترین ماشین و با بهترین کیف)، اما بعدها این مفهوم به موارد دیگر تعمیم یافت و لذا در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی به صاحبان قدرت و حکومت‌کنندگان اطلاق گردیده است. زیرا فرض بر اینست که صاحبان قدرت در واقع بهترین، عالیترین و شایسته‌ترین افراد در جامعه خود هستند^۱. اما منظور از نخبه‌گرایی - همچنانکه در ادامه

خواهد آمد- قابلیت‌ها و توانایی‌های حکومت کنندگان برای ایجاد تغییرات پویا در جهت توسعه و ترقی است.

اما بحران هویت ملی به فقدان علقه وفادارانه و تعهد نسبت به ملت به عنوان مبنایی برای تمیز و تشخیص هویت فردی است. برطبق مطالعات مقایسه ای صورت گرفته، یکی از زیربندهای توسعه ملی، گذار جامعه از فرهنگ سیاسی سنتی - که در آن گامه افراد جامعه هویت خود را از خانواده، قبیله و ایل و تبار خود اخذ می کنند- به فرهنگ سیاسی ملی است که در آن اتباع ریشه هویت خود را در کشور و ملت خود میدانند و به آن تعهد دارند. در چارچوب توسعه هر فرد باید اقدام خود را جهت ارتقای هویت ملی تعریف و تنظیم کند. مبنای این هویت نیز گستره ای ارضی است. حل این بحران نیز به معنی چگونگی نیل یک جامعه به هویت مشترک می باشد^۲

منظور از بحران نفوذ و یا رسوخ پذیری، ناتوانی حکومت در رسوخ در اعماق جامعه است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه قوانین و مقررات حکومتی در برخی از نقاط کشور اجرا نمی شود به گونه ای که به نظر می رسد دولت مرکزی کنترل مؤثری بر آن مناطق ندارد. عبور از این بحران به معنی چگونگی بهره گیری از ابزارهای سخت و نرم در جهت شکستن هرگونه مقاومتی است که در جغرافیای ارضی کشور علیه حکومت مرکزی وجود دارد و تنظیم مناسبات اجتماعی اتباع و شهروندان بر اساس قوانین و مقررات دولت مرکزی یا نهادی است که است که اختیارات دولت مرکزی به میزان خاص به او اعطا شده (فدرالیسم) می باشد.

تقلیدگرایی تمیز تفکر حاکم بر اقداماتی است که از سوی رضاشاه برای توسعه و ترقی کشور در نظر گرفته شده است. منظور از تقلیدگرایی این است که رضا شاه در تعریف مبنای نظری، اقدامات خود از کشورهای اروپایی الگو گرفته است و به سمیئات بومی و ویژگیهای فرهنگی و ارزشی مردم ایران توجه کافی مبذول نداشته است. برآیند چنین وضعیتی ایجاد دوگانگی اجتماعی است. به طوری که بخشی از جامعه سنتی و بخشی دیگر (به اصطلاح) مدرن است. در حالی که مدرنیته اصولاً جدایی از سنت نیست،

بلکه بالایش سنت است. مدرنیته (modernism) تعریف نو از تکامل مادی بشر است. فرایندی که ابتدا در غرب متجلی شده و بعدها به دیگر کشورها کشیده شد و همه اجتماعت را در این کره خاکی در بر گرفته است. در واقع مدرنیته موجد تحولاتی بنیادی در ممیزات بشر گردید و دریچه های جدیدی را به روی وی گشود. مطالعه مقایسه ای این پروسه پژوهشگران را به دو الگو در مورد متولی آن رهنمون ساخته است:

اول توسعه از طریق ایجاد تشکلهای اجتماعی و بارور کردن آنها و تأثیر آنها بر صحنه عملکرد دولت. این فرایندی بود که غرب آنرا طی کرد. فرایندی بسیار پیچیده، طولانی و گسترده؛ این روش تحول فرهنگی تدریجی را طلب می کند. دوم توسعه از طریق نخبه گرایی است و منظور از آن اصلاح در حوزه نخبگی است که بتواند با تخصص، تعهد، مهارت، تفکر و نظارت پیشرفت جامعه را به پیش ببرد، بلکه الگویی برای آن باشد.^۳ در فرایند اولی شهروندان متولیان اصلی توسعه هستند و لذا جهت تغییرات از پایین بالا است. ویژگی بارز این تغییرات آن بود که کاملاً متناسب با ممیزات بومی طراحی می شد و لذا تقلیدی نبود. اما در الگوی دوم جهت تغییرات از بالا به پایین است به طوری که دولت توسعه گرا با تعریفی نو از هویت و ضروریات حیات، تغییراتی بعضاً بنیادی را در حوزه های مختلف جامعه مدیریت می کند. این جریان حالتی واکنشی داشت. بدین معنا که عمده کشورهای که این الگو در مورد آنها صدق می کند خود را در موقعیت ضعف ناشی از قدرتیابی دیگر کشورها می دیدند و لذا برای جبران نقاط ضعف خود تغییراتی را - البته با الگوگیری از آنها در برخی سطوح - در جامعه خود اجرا می کردند. همه کشورهای جنوب و تعداد زیادی از کشورهای شمال در قالب این الگو قابل قیاس هستند.

ارگانسکی در کتاب «مراحل توسعه سیاسی» (۱۹۶۵) به بررسی نقش حکومت در چهار مرحله پرداخته است. ۱) وحدت ملی ۲) صنعتی شدن ۳) رفاه ملی ۴) وفور و فراوانی. وی توسعه را بر اساس افزایش کارایی حکومت در بسیج منابع انسانی و مادی در راستای اهداف ملی تعریف می کند.^۴ بر اساس آراء ارگانسکی در صورتی که وحدت ملی

و عمومی در مورد اهداف کلان توسعه حاصل نگردد، توسعه در ارکان گوناگون جامعه رخ نخواهد داد. لذا مقابله با بحران نفوذ و خلق وفاداری ملی و تمرکز تصمیم گیری ملی اولین مرحله و به تعبیری مهمترین مرحله توسعه تلقی می شوند. رابطه توسعه و ناسیونالیسم همانند رابطه عمارت و زیربنای آن است. اگرچه زیربنای عمارت دیده نمی شود، اما بدون آن عمارتی برپا نخواهد شد.

نخستین تکانها ناشی از مدرنیته در ایران در دوره قاجاریه ظهور کرد. شاید هیچ چیز به اندازه شکست نیروهای ایران از روسها و پذیرش معاهدات گلستان، ترکمنچای و آخال حکومت ایران را متوجه ضرورت تغییرات نساخته باشد. لذا حکومت اقداماتی را برای برپایی جامعه ای نو در ایران مد نظر قرار داده است. در همین چارچوب به طور مثال عباس میرزا اقدام به فرستادن محصل به فرنگ نمود. اقدامات دیگری نیز توسط سایر مقامات دولتی از جمله میرزا محمد تقی خان امیر کبیر و قائم مقام فراهانی انجام شد. اما در عین حال اقداماتی نیز از سوی مردم انجام شد که انقلاب مشروطه مهمترین نمود آن است.

تغییرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با روی کار آمدن رضا شاه شتاب فزاینده ای یافت. می توان عصر حکومت وی را عصر اصلاحات بنیادی خواند. البته تلاشهایی که در این دوره انجام گرفت چیزی نبود که از روحیه نظامی گری رضا شاه برخاسته باشد، بلکه تبلور خواست و آرمانهای روشنفکرانه ای بود که از زمان نهضت مشروطه در بدنه حاکمیت نفوذ کرد. روشنفکران و متجددین تنها راه رسیدن به تمدن غرب را دوری از سنتها و فرهنگ دینی حاکم بر جامعه می دانستند. آنها معتقد بودند که از طریق ایجاد دولتی مقتدر، متمرکز و نوساز می توان به نوسازی ایران پرداخت و مشکلات و دردهای مردم ایران را پایان داد. دولت ایده آل ایشان دولتی است که موانع را با قدرت پشت سر بگذارد. آنها می پنداشتند که تشکیل یک حکومت قوی، توانا و منورالفکر و با فضیلت که با زور و سرنیزه تجدد را ایجاد، سعادت را تحصیل و فساد اخلاقی را عملاً در هم بشکند، بهترین طریقه حصول این هدف است. از نظر آنها از وظایف و مأموریت های

دولت متجدد «تربیت ملت» است. لذا در این عصر شاهد پیوند میان نظامیون و سیاسیون متجدد هستیم که برایند چنین وضعیتی اتخاذ سیاستهای سخت و خشن در جهت حصول جامعه‌ای متجدد و مدرن می‌باشد. این دولت در جهت اهداف تعریف شده اقدام به بهره‌گیری از ابزارها و اتخاذ روشهایی نموده است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

ابزارها و روشها

۱- آموزش: رضا شاه و هم پیمانان او تغییرات اجتماعی را بر پایه تجدد به اجرا در آورده اند و لذا هویت سازی ملی به نحو خاصی پیوند وسیعی با قدرت سیاسی دارد. اسناد و مدارک تاریخی گواهی می دهد که دولت عصر پهلوی برای اجرای هویت سازی ملی از روشهای معینی سود جسته است. منظور از روشها، بکارگیری سازوکارهای نسبتاً پایدار برای ایجاد هویت ایرانی است که ذیلاً به آنها به طور جداگانه پرداخته خواهد شد:

دولت با به کارگیری سازو کارهای آموزشی، ارزشهای مورد نظر خود را در زمینه هویت مطلوب اجتماعی به شهروندان منتقل میکرد. دانش آموزان در سطوح مختلف، سبک زندگی خاصی را به عنوان بهترین سبک فرا می گرفتند که در آن سلسله مراتب اجتماعی، قدرت و هویت فردی و اجتماعی انسان در یک کلام نظم سیاسی موجود توجیه می شود.

به کارگیری روشهای مختلف اجتماعی و بهره گیری انحصاری آن توسط دولت برای تأسیس هویت ملی ایرانی کاملاً ضروری و اجتناب ناپذیر می نماید. به طور مثال آموزش تاریخ باید به تقویت قوای روحی شاگرد و تذهیب روح اخلاق و تقویت وجدان و ایجاد حس وطن خواهی بپردازد.^۵

بنابراین آموزش سازوکار مناسبی است که دولت از طریق آن می‌تواند مبانی، مبادی و ارزشهای مورد نظر خود را درباره هویت اجتماعی و ملی به گروه‌های اجتماعی منتقل کرده و بیاموزد.

ایجاد نظام جدید آموزشی که متأثر از فرهنگ غرب می باشد، تحول عمده‌ای در تاریخ معاصر به شمار می رود. این امر موجب شد به موازات نظام آموزشی سنتی، دستگاه

مهمی در عرصه فرهنگ شکل گیرد که بعدها در تحولات سیاسی و اجتماعی همواره در کنار حوزه علمیه نقش اساسی ایفا کرده است. پیشینه نظام آموزشی جدید به عصر قاجار بر می‌گردد، یعنی زمانی که پس از شکستهای ایران در جنگ با روسها مسئله اعزام محصل به خارج مطرح گردید. بعدها در سال ۱۹۲۰ ش نخستین قانون مدون در زمینه اعزام محصل به تصویب رسید و در پی آن در سال ۱۳۰۷ و در دوران حاکمیت رضا شاه قانونی به تصویب رسید که به موجب آن به مدت شش سال و هر سال صد نفر به خارج اعزام می‌شدند. در مجموع این ششصد نفر نقش مهمی در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران ایفا کردند.^۱

در عصر قاجار میسیونرهای مذهبی برای ایجاد مدارس تلاش می‌کردند، هر چند این اقدام با توفیق همراه نبود. اما نظام آموزشی به شکلی گسترده در دوره رضا شاه شکل گرفت. از منظر وی تکیه گاه مهم نظام نخبگان، افسران و امرای ارتش همه به نوعی فرآورده نظام آموزشی غربی بودند و از این رو امیدوار بود با ایجاد مدارس نظام پهلوی نهادهای تربیت شوند که در نظام مدیریتی پهلوی بکار گرفته شوند؛ هرچند رژیم در این کار توفیق نیافت و نظام آموزشی جدید به میدانی برای رویارویی با رژیم تبدیل شد.^۲

سربازان و نظامیون نیز از گروه هایی بودند که در معرض مستقیم آموزشهای نظامی قرار داشتند. خدمت سربازی سبب شد که دولت سربازان ایرانی را طی دو سال تحت آموزشهای مورد نظر قرار دهد. از جمله آموزشهای رایج و پیگیر سازمان نظام وظیفه، آموختن اصول و مبانی ایرانیت و وطن خواهی، شاه پرستی و تجدد خواهی سربازان بود.^۳ در طی این دوره به سربازان آموخته می‌شد که حب وطن اساس تربیت نظامی و در هر زمان منشاء پاکترین احساسات سربازی بوده است. به آنها آموخته می‌شد که ایرانیان ادب، شجاعت اخلاقی و جوانمردی را از ابتدای تاریخ نشان داده اند؛ منش نیک و کردار نیک از فرایض و خصایص ایرانیان محسوب می‌شود.

به هر حال طرح تحول نظام آموزشی با صرف هزینه های قابل توجهی در کشور پیاده شد. لیکن تعجیل در کار و عدم رعایت دقت در برنامه ریزی این طرح را دچار نواقصی ساخت. از مهمترین آنها می توان عدم هم‌خوانی آن با دیگر ساختارهای جامعه یاد کرد. چه اینکه سیستم آموزشی در تلاش برای همپایی با غافله‌ی شتابان علم و تکنولوژی در غرب به وجود آمد. در حالی که برای دولت رضا شاه اسم ایران و نژاد آریایی و ... اهمیت داشت.

۲- روشهای حقوقی: منظور از روشهای حقوقی چارچوب مقررات و تصمیمات رسمی بود که دولت با به کارگیری آن، شهروندان را در قالبهای جدیدی تعریف میکرد و مبانی لازم برای تکوین هویت سازی ملی مورد نظر خود را فراهم می‌آورد.

متحدالشکل ساختن یک ملت از حیث لباس و کلاه، رواج زبان فارسی به عنوان زبان ملی، برقرار ساختن مدارس دولتی، ایجاد محدودیت برای جلوگیری از لهجه های مختلف و ... گوشه های از سازوکارهای حقوقی لازم بود که دولت را قادر می ساخت از این طریق موجبات تکوین مبانی هویت ایرانی متجدد را فراهم آورد. در ادامه بحث به برخی از این سازوکارهای حقوقی دولت در تأسیس هویت ایرانی اشاره می‌شود.

زبان و خط یکی از ارکان ملیت ایرانی می باشد. دولت برای دستیابی به وحدت زبانی به عنوان یک هدف علاوه بر آموزش نیازمند سازوکاره ای حقوقی بود که زمینه‌های این امر را فراهم کند و بر موانع فائق آید. از جمله موقوف کردن خط و زبان خارجی از مطبوعات اداری و علائم مطبوعات بود.^۹ در دوره مجلس هفتم قانونگذاری قوانینی جهت تشخیص هویت ایرانیها به تصویب رسیده است. تعیین هویت خود که بر اساس مصوبات جدید قانون سجل احوال صورت پذیرفت، یکی دیگر از روشهای حقوقی بود که در هویت سازی به کار گرفته است. به موجب ماده ۱ این قانون: کلیه ساکنین ایران و تبعه دولت باید دارای هویت باشند. ... در ماده ۳ اشاره شد که هر کس برای خود اسم مخصوصی داشته باشد. همچنین مطابق با ماده یک قانون تابعیت، ایرانی عبارتند از کلیه ساکنان ایران به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آنها مسلم باشد. کسانی که پدر آنها

ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند، کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنها غیر معلوم باشند، کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده است به وجود آمده باشد، کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی به وجود آمده و پس از سن هجده سالگی در ایران سکونت داشته باشند، هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند و هر تبعه خارجی که تابعیت ایرانی را تحصیل کرده باشد.

دولت با صدور دستورالعملی استعمال نام ایران را به جای پرس و پرشیا الزامی کرد. همین طور بر طبق مصوبات مجلس قانونگذاری ماههای عربی و ترکی به فارسی و سال قمری به شمسی تغییر یافت. و رویه و مقررات حقوقی مذکور از جمله روش‌هایی تلقی می‌شود که برای نهادینه کردن هویت ایرانی در دوره پهلوی به کار گرفته شدند.

۳- نظام قضایی جدید: نظام قضایی موضوع برخورد دو اندیشه دینی و سکولار در عصر رضا شاه بود. روحانیون بر اساس رویکرد دینی سعی در حل و فصل دعاوی داشتند. در حالیکه رژیم با هدف تضعیف موقعیت عالمان دینی و در نهایت نهادینه کردن دین در محدوده شئون فردی، مصمم بود نظام حقوقی غرب را جایگزین محاکم شرعی سازد. در این راستا برخی قوانین نیز به سبک نظام غربی تنظیم شد.

در سال ۱۳۰۴ ش قوانین تجاری و جنایی تصویب شد و در سال ۱۳۰۵ قوانین مدنی مورد تصویب مجلس قرار گرفت. قوانین جاری در کشورهای فرانسه، بلژیک، سوئیس و ایتالیا مهمترین منبع قوانین جدید بود. در سال ۱۹۲۷ هم وزارتخانه ای به نام وزارت عدلیه تأسیس گردید و علی اکبر داور که فارغ‌التحصیل ژنو بود متصدی تربیت قضایی جدید شد.^{۱۰}

طی سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ مجموعه قوانین متعددی بر پایه الگوی فرانسه به تصویب رسیده بود که از قوانین اسلامی مایه نگرفته بود. این امر مخالفت برخی رهبران دینی را به همراه داشت.^{۱۱}

در سال ۱۳۱۳ قانون موقوفات در جهت کاهش نفوذ رهبران دینی وضع و اجرا شد و بدین سان تصدی موقوفات که تا آن زمان در اختیار روحانیون بود به دولت واگذار گردید.

تا پایان دوره حکومت رضاشاه عمده اعضاء وزارت دادگستری دارای تحصیلات جدید بودند. در بهمن ۱۳۰۵ داور (وزیر جدید عدلیه) لایحه اختیارات خود را تقدیم مجلس نمود که به تصویب رسید. به موجب آن قانون وی مجاز شد قوانین و تشکیلات عدلیه را اصلاح کند.^{۱۲}

در شانزده اسفند ۱۳۰۵ عدلیه ولایات نیز منحل شد و برای تسهیل امور یک «محکمه صلح نامحدود» و یک «محکمه صلح محدود» تشکیل گردید.

در پنجم اردیبهشت سال ۱۳۰۶ ش شاه در مراسم افتتاح محاکم جدید قصد خود را برای رهایی ایران از قید کاپیتولاسیون اعلام داشت و لذا به دولت دستور داد برای الغای هرچه سریعتر و عملیتر این نظام تدارک لازم را ببیند.^{۱۳}

در اوایل سال ۱۹۰۷ ش وزیر عدلیه اولین مجموعه از قوانین مدنی را که عملاً بر اساس قوانین فرانسه وضع شده بود به مجلس تقدیم کرد. رضاشاه از این تحولات استفاده کرده و به تمامی قدرتهایی که از حقوق کاپیتولاسیون در ایران برخوردار بودند رسماً ابلاغ کرد که این مزایا از روز بیستم اردیبهشت همان سال ملغی خواهد بود.^{۱۴}

۴- تبلیغات: منظور از تبلیغات ساز و کارهایی است که دولت در طی اصلاحات مورد نظر خود، با هدف ایجاد تغییر در افکار، آراء، سلیقه ها، ذائقه ها و نهایتاً رفتارهای افراد و گروه‌های اجتماعی از آن بهره برده است. بررسی اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که رضا شاه برای ایجاد هویت ایرانی، به طور گسترده از آن سود جسته است.

متحدالشکل کردن البسه از جمله اقدامات دولت برای تغییر در سبک زندگی ایرانیان بود. پوشش متحدالشکل که سبک فرنگیان را داشت و به نوعی نماد و مظهر تجدد خواهی و نوخواهی معرفی شد و در برابر لباس سنتی نماد عقب ماندگی و زیستی ملتی که متجاوز از یک قرن در خواب عمیق غفلت و بدبختی فرو رفته بود یاد شده است.^{۱۵}

در روزنامه اطلاعات در مقالات زیادی ایرانیان به پوشیدن لباس غربی تشویق می شدند. همچنین مراسم بزرگداشت شخصیت‌های ایرانی از دیگر محتویات تبلیغات رژیم بود. مثلاً فردوسی شاعر حماسه سرای ایرانی از جمله شخصیت‌هایی بود که به وی توجه ویژه شده بود و تبلیغات بخصوصی جهت شناساندن، بزرگداشت مقام علمی و همچنین اقداماتی برای تعمیر مقبره اش به عمل آمد.^{۱۶}

در مورد البسه جدید باید به سیاست رضا شاه در مورد کشف حجاب نیز اشاره کرد. اثر عمیقی که مشاهده وضع بانوان ترک بر روحیه رضا شاه گذارد، تا حدی بود که وی به سفیر کبیر ایران در ترکیه گفت:

«هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم

ایران خصوصاً زنان اقدام کرد».^{۱۷}

بدین ترتیب با ترجیح نظام سیاسی و حمایت نخبگان فکری، اصلاحات مبتنی بر الگوهای غیر بومی مورد توجه قرار گرفته بود.

نشر مقالات و نوشته های متعدد در روزنامه ها با انگیزه ایجاد روحیه و طرز رفتار خاص از دیگر اقدامات تبلیغی برای ایجاد هویت ایرانی متجدد بود. به طور مثال در روزنامه "نامه ایران باستان" عکسهای بزرگی از رضا شاه با جلال و جبروت خاص و در حالت‌های مختلف تمام صفحه اول را نیز پر می کرد. عکس‌هایی از آثار باستانی به چاپ می رسید و ارتباطی میان عصر پهلوی و عصر ایران باستان برقرار می گردید. در واقع مقصود نهایی از بکارگیری این روش‌های تبلیغی ایجاد پیوستگی میان دو عصر درخشان تاریخ ایران [مطابق تبلیغات رسمی] یعنی دوره ایران باستان و ایران نو عصر پهلوی بود.

روی هم رفته باید گفت که دولت رضاشاه با کمک روشها و ابزارهایی که شرح آن گذشت هویت سازی ملی را در پیش گرفت. البته باید توجه داشت که وی علاوه بر استفاده از روشها و ابزارهای قانونی و رسمی از برخی سازوکارهای حمایتی و تشویقی نیز بهره جست و نهادهای غیر دولتی را بر آن می داشت که وی را در پیشبرد هویت سازی ملی یاری رسانند. ابزارهای سرکوب عملاً و علناً برای از میان برداشتن مخالفان استفاده

می‌شد. به طور مثال پلیس سیاسی با کنترل دقیق گروه‌های اجتماعی و سخنان و مواضع شخصیت‌های صاحب نام، عملاً زمینه ابراز نظر دیگر و انتقاد نسبت به هویت‌سازی دولت را از بین می‌برد. به علاوه دستگاه‌های نظارتی حکومت که عمدتاً تحت کنترل شهربانیها قرار داشت، از چاپ نشر مطالبی که با هویت‌سازی حکومت سازگار نبودند، جلوگیری به عمل می‌آوردند.

بزرگترین نقطه ضعف رضا شاه در همین تقلیدی بودن روش‌های طراحی شده برای توسعه ملی بوده است. بر طبق دستاوردهای اخیر پژوهشگران، مقوله توسعه و نوسازی، اگرچه در برخی از اصول خود دارای شباهتهایی با چنین فرایندی در دیگر جوامع است (اصول ثابت توسعه)، اما جریانی عادی است. لذا باید در طراحی و اجرای آن نسبت به میزبان داخلی و بومی مخصوصاً ارزشها، اعتقادات، سرمایه اجتماعی و ... نباید بی توجه بود (توجه به اصول متغیر توسعه). البته گفتن مسلط در عصر رضا شاه در مورد توسعه و پیشرفت حول و حوش غرب‌گرایی و تقلید از ملل متمدن دُور میزد. رفتار آتاتورک گواهی بر این ادعا است. در واقع این مهم‌ترین مشخصه موج اول توسعه در ملل عقب مانده‌ای چون ایران عصر رضا شاه بود.

۵- تمرکزگرایی: عشایر و ایلات نقش برجسته‌ای در حیات سیاسی و اجتماعی ایران داشته‌اند. با مطالعه ادوار تاریخی این مرز و بوم می‌توان به این نتیجه رسید که آنها بازیگرانی نیمه خود مختار بودند و لذا در طی این ادوار نوعی حکومت ملوک الطوائفی بر ایران حاکم بوده است. ایلات و عشایر در برخی از سطوح همراهی حکومت مرکزی اقدام می‌کردند (مثل اتکاء عباس میرزا بر قشون عشایری در جنگ با روسها) و در مواردی دیگر علیه آن وارد عمل می‌شدند (مثل اقدام برجسته آنها در ظهور انقلاب مشروطه و پایان دادن به استبداد صغیر و فتح تهران).

رضا شاه در راستای هدف اعلامی ایجاد وحدت دوباره در کشور و اعاده اقتدار دولت بر ولایات سیاسی را به اجرا در آورد که جایگاه ویژه ایلات و عشایر در عرصه

سیاسی و اجتماعی ایران از بین رفت و در نهایت شکل دهنده نظام دولتی متمرکز گشت. وی به صراحت گفته است که

«اصول چادر نشینی و صحرانوردی و خانه به دوشی باید وداع با ایران بگوید. ایلات و قبایل بلا استثناء چه بخواهند و چه نخواهند محکوم و مجبورند که آستانه مدرسه را ببوسند و از درب خروج مدرسه وارد صحنه عمل و زندگی شوند»^{۱۸}

در مرحله اول رضاشاه به سرکوب شورشهای ایلی و رهبران شورشگر پرداخت. این شورشها در نواحی مرکزی ایران و دامنه های زاگرس رخ دادند. پس از آن شورش خزرعل را که اقدامی در جهت استقلال از دولت مرکزی بود سرکوب نمود و در نهایت امر موفق شد ایلات خراسان، لرستان، بختیاری، بویر احمد، فارس، بلوچستان، کردستان، آذربایجان و خوزستان را تحت فشار قرار داده و با حملات نظامی سخت آنها را یکجانشین نموده و به اصطلاح سیاست «تخته قاپو کردن» آنها را اجرا سازد.^{۱۹}

از نظر سیاسی نیز رضا خان کوشید تا هویت ایرانی را به صورت متمرکز در یک دولت مرکزی با ایده های مشخص در آورد. حرکت در جهت از میان بردن قدرت عشایر و قبایل یکی از سیاستهای اصلی وی بود. ایجاد تمرکز با استفاده از زور و امکانات جدید و بکار گرفتن نیروهای نظامی در پستهای اداری و مدیریتی اقداماتی بود که وی در جهت نوسازی متجددانه با الگو گیری از غرب در پیش گرفت.

رضا شاه با تغییر ماهیت حکومت - به لحاظ کیفیت توزیع قدرت- از ملوک الطوائفی به اقتدارگرایی متمرکز پدرسالارانه، در موقعیتی قرار گرفت که امکان دسترسی وی به امکانات جامعه در جهت رسیدن به اهداف مورد نظرش بیش از پیش فراهم شده بود.

۶- ایران به جای پرس؛ مدتی پس از جشن کنگره فردوسی در دیماه ۱۳۱۳ ه.ش دولت ایران به کلیه سفارتخانه‌های دولتها در پایتخت خبر رسانید که از این به بعد به جای «پرس، پرشیا و پرزین» - واژه هایی که در زبانهای اروپایی برای نامیدن ایران و مردم آن به

کاری برند واژه ایران به کار برده شود؛ واژه ای که خود مردم ایران برای نامیدن کشور خویش استفاده می‌کنند. از سفارتخانه‌های خارجی خواسته شد که از اول فروردین ۱۳۱۴ در کلیه مکاتبات خویش از واژه ایران استفاده کنند.

هدف از این کار نشان دادن اصل و تبار ایرانیان بود. برخی بر این نظرند که سفارت ایران در برلین در این کار دخالت داشته است. بلوشر می‌گوید:

«در زمانی که ملت‌های بیگانه به اصل و تبار آریایی خود مباهات

می‌کردند، ایران اصل و تبار آریایی خود را به رخ جهانیان می‌کشید.»^{۲۰}

اگرچه گفته می‌شود که رضا خان در اتخاذ این سیاست تحت تأثیر هیتلر در تبلیغاتش در برتری نژاد آریا بوده است، اما به گواه تاریخ، مدتها قبل از آنکه وی اسمی از هیتلر و حزب نازی بشنود یک ناسیونالیست معتقد به برتری نژاد آریا بود و لذا نقش رایش سوم تنها عاملی برای تشدید این گرایشها بود.^{۲۱}

۷- تغییر ماههای عربی و ترکی به فارسی و سال قمری به شمسی: بنا بر ملاحظات رضا شاه از فروردین ۱۳۱۴ تمام ادارات و نهادهای دولتی مکلف شدند که به جای تاریخ قمری از تاریخ شمسی استفاده کنند. لذا از این زمان تاریخ شمسی رسمیت یافت و طی بخشنامه‌ای از تمام ادارات و ارگانها و دوائر دولتی خواسته شد که در کلیه نوشته‌ها و اسناد تاریخ شمسی قید گردد و از نوشتن سال قمری مطلقاً خودداری نمایند.^{۲۲}

۸- لغو امتیاز کشف آثار باستانی: امتیاز انحصاری کشف آثار باستانی ایران در اختیار دولت فرانسه بود. در طی دوران فعالیت آنان در ایران چه بسا اشیاء و عتیقه جات ذی قیمتی به یغما رفته باشد. رضا شاه این امتیاز را لغو و آنرا در اختیار دولت ایران قرار داد. البته بعدها یک هیئت از باستانشناسان آلمانی برای اکتشاف در تخت جمشید و هیئت دیگری نیز از باستانشناسان شیکاگو برای اکتشاف در ری از سوی دولت در نظر گرفته شدند. رضا شاه در صدد بود تا از سویی وجهه ایرانی هویت ایرانیان را از طریق آثار تمدنی ایران قبل از اسلام برجسته سازد (از تعداد ۲۴۷ بنا در سال ۱۳۱۱ش که به عنوان آثار

تاریخی معرفی شدند هشتاد و دو اثر به دوران پیش از اسلام تعلق داشت) و از سوی دیگر در صدد بود تا چهره ای ملی و مقابله کننده با نفوذ بیگانه از خود عرضه کند.^{۲۳}

۹- سازمان پرورش افکار: از دیگر اقدامات رضا شاه در راستای اهداف مورد نظر تأسیس سازمان پرورش افکار بود. این سازمان با تأمین مالی وزارت فرهنگ، شهرداری، تربیت بدنی، عوارض، سینماها و آموزش و پرورش به ریاست دکتر متین دفتری در سال ۱۳۱۷ش تأسیس گردید.^{۲۴}

سازمان مذکور اقدام به برگزاری سخنرانی میکرد و موضوعاتی نظیر اخلاق، تاریخ، بهداشت، ادبیات، علوم اجتماعی، آموزش تجدد، میهن پرستی و وفاداری را مورد توجه قرار داده بود.^{۲۵}

در اکثر سخنرانیها تلاش می شد که شعار اساسی این دوره (خدا، شاه، میهن) را در ذهن مردم قابل پذیرش ساخته، نظام شاهنشاهی را جزئی از روحیات مردم ایران و شاهگرایی را از مهمترین ارکان جامعه ایرانی بیان کند که بدون آن جامعه ایرانی بقایش را از دست می دهد. تلاش برای یافتن پشتوانه ایدئولوژیک و تملق و چاپلوسی نسبت به شاه در سخنرانیهای این سازمان به جایی رسید که صرفاً پرورش افکار را پرورش اطوار نامیدند.^{۲۶}

۱۰- شورای عالی فرهنگ: این شورا به اذن رضاشاه در جهت شکل گیری جریانهای فرهنگی مطلوب و کنترل بر آنها در سال ۱۳۰۰ش تأسیس شد. این سازمان با استفاده از عواید موقوفات برای تأسیس مدارس دولتی اقدام میکرد، در خواست افراد را برای تأسیس مدارس خصوصی مورد بررسی قرار می داد و یک کمیته فرعی برای بازرسی از مکتب خانه های قدیمی و پیشرفت آنها شکل داد.^{۲۷}

تهیه اساننامه دانشسراهای عالی و مقدماتی، برنامه درسی دانشجویان، آیین نامه های دبیرستان و دبستان، اساننامه و نظامنامه تحصیلات هنرستان موسیقی تنها بخشی از تصمیمات شورای مذکور بود.

۱۱- رادیو: در ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۰۶ دولت جمهوری آلمان یک دستگاه رادیو ضبط صوت جهت تقدیم شاه برای وزیر مختار خود در تهران فرستاد. در مهر سال

بعد یک دستگاه رادیو کنسرت از طرف سردار زاهدی به بلدییه رشت اهداء شد. بدین سان جامعه ایرانی با رادیو آشنا شد. در ۵ اسفند همان سال امتیاز تأسیس ترنر انتشار اخبار به میرزا عبدالحسین دیبا اعطا شد؛ لیکن چنانچه معلوم است اجرا نگردید.

دستور تأسیس رادیو در بهمن ۱۳۱۶ ش از سوی شاه صادر شد. در فاصله سه سال مقدمات کار فراهم آمد و در ادامه رادیو تهران در ۴ اردیبهشت سال ۱۳۱۹ توسط شاه رسماً گشایش یافت. در مراسم شروع به کار رادیو دکتر متین دفتری - نخست وزیر وقت - پیامی حاکی از ابراز خوشوقتی برای شنوندگان ارسال داشت.^{۲۸} روزنامه ستاره دو روز بعد از افتتاح رادیو ملی گزارشی اعلام داشت که

«از امروز دستگاه آموزشی که برای پرورش افکار در رشته های مختلف دانش ایجاد شده، تبلیغات خود را بی واسطه و تأخیر به گوش شنوندگان خواهد رسانید و همگی یکسان از این نعمت بهره مند خواهند گردید».^{۲۹}

در اول مهر ماه ۱۳۱۹ دکتر عیسی صدیق به تشکیل شورای عالی انتشارات مأمور و به ریاست آن اداره منصوب گشت. به پیشنهاد وی «شورای عالی انتشارات» از اشخاص ذیل تشکیل گردید: ذکاءالملک فروقی، محمد قزوینی، دکتر غنی، دکتر سیاسی و دکتر محمود افشار (مدیر مجله آینده) دکتر شفق و دکتر علی نقی وزیری.^{۳۰} همین طور یک برنامه رایویی به نام رادیو تهران نیز راه اندازی شده که برنامه های اصلی آن آموزش و پرورش، امور بهداشتی، فرهنگی و اقتصادی بود و بر طبق خط مشی های دولت تنظیم می گردید. اداره کل تبلیغات نیز به اندیشه های نظم نوین و وطن دوستی می پرداخت. ستایش و تمجید از شاه عنصر اصلی برنامه های این سازمان را تشکیل می داد.^{۳۱}

اما به همراه این ابزارها، رضا شاه از روشهای خاصی نیز بهره برده است که به آنها ذیلاً پرداخته خواهد شد:

نتیجه گیری

تأسیس سلسله پهلوی و روی کار آمدن رضا شاه را باید سرآغاز فصلی جدید در هویت سازی ملی ایرانیان به شمار آورد. وی به منظور هویت سازی پروژه هایی خاصی را طراحی و اجرا نموده است. هویت سازی دولت پهلوی که از آن تحت عنوان هویت ایرانی متجدد یاد می شود، شکل خاصی از هویت را ایجاد کرد که با دولت - ملت سازی مدرن پیوستگی داشت. در این روند تکوین مبانی جدید همبستگی اجتماعی - تحت عنوان همبستگی ملی - الزامی و ضروری بود.

می توان گفت در آن دوره طرح هویت سازی ملی توانست برتری خود را به مخالفین تحمیل کند و نهادینه گردد. این مهم از طریق ایجاد همبستگی و پیوستگی میان تجدد و هویت سازی ملی و حمایت دولت مطلقه از آن صورت پذیرفت. در طی این تغییرات تاریخی، گروه های دینی، عشایری و اشرافی بیشترین خسارت را متحمل شدند. تغییرات به قدری عمیق بود که می توان به وضوح آثار آن را در شرایط کنونی جامعه ایرانی شناسایی کرد.

این پژوهش نشان داده است که رضا شاه در ابتدای دوره حکومت خود بیشتر از ابزارهای سخت و نیروی نظامی در صدد هویت سازی ملی و متجدد (و مقابله با بحران نفوذ) برآمده و پس از تحکیم تحکیم و غلبه بر نیروهای گریز از مرکز بیشتر از روشهای فرهنگی و ترغیبی بهره برده است. همچنین وی در راستای اهداف مورد نظر به نهاد سازی و بهره گیری از قابلیت های سازمان های اقدام نموده است. از دیگر نتایج این پژوهش اینست که رضا شاه بیش از آنکه ملت گرا باشد، دولت گرا بود و اصولاً اقداماتی را که مغایر با منافع دولت - مخصوصاً شخص وی بود - بر نمی تابید.

با وجود همه تلاش های رضاشاه طرح هویت سازی ملی نتوانست ممیزات دینی و زبانی و قومی ایرانیان را به طور کامل از میان بردارد. هویت سازی وی در عمل تنها نتوانست با تکیه بر دولت مطلقه جایگاه خاصی را در سلسله مراتب هویتی ایران اشغال کند و رقبای خود را از صحنه به حاشیه برآند.

یادداشت‌ها

- ۱- باتامور، تام، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۷، ص ۳.
- ۲- سیف زاده، سید حسین‌نوسازی و دگرگونی سیاسی، چاپ سوم، تهران، قومس، ۱۳۷۵، ص ۱۷۱.
- ۳- سریع القلم، محمود، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران، چاپ دوم، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۱، ص ۶۵.
- ۴- چیلکوت، رونالد، نظریه های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید برگی و علیرضا طیب، تهران، نشر رسا، ۱۳۷۷، ص ۴۲۶.
- ۵- صدیق، میرزا عیسی خان، اصول علمی علم تربیت، تهران، نشر کمیسیون معارف مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۷، ص ۱۳۰.
- ۶- حاضری، علی محمد، سرچشمه های آموزشی نیروهای انقلاب، تهران، معاونت امور اساتید دانشگاه، ۱۳۷۴، جلد ۱، ص ۳۳۴.
- ۷- شجاعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی ایران، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۱، جلد ۲، ص ۱۱۸.
- ۸- نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، نشر بنیاد، ۱۳۴۴، ص ۴۵.
- ۹- مجله رسمی، شماره ۵۰۶، مرداد ۱۳۰۸.
- ۱۰- همبلی، گاوین، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، ترجمه عباس مخیر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۳۶.
- ۱۱- کدی، نیکو، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲.
- ۱۲- عاقلی، باقر، تیمور تاش در صحنه سیاست ایران، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴.

- ۱۳- زرگر، علی اصغر، روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، ۱۳۷۲، ص ۱۸۷.
- ۱۴- زرگر، روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ص ۲۱۰.
- ۱۵- روزنامه تجدد، سرمقاله ۱۵ تیر ۱۳۱۴.
- ۱۶- روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۴/۵/۲۶.
- ۱۷- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله، جلد ۶، تهران انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷.
- ۱۸- پهلوی، رضا، سفرنامه مازندران، تهران، مرکز پژوهشی و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۰۵، ص ۵۰.
- ۱۹- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۶، ص ۸۷.
- ۲۰- بلوشر، ویپر تفون، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۳.
- ۲۱- کاتوزیان، محمد علی، صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳، ص ۱۳۲.
- ۲۲- مکی، تاریخ بیست ساله، ص ۱۵۸.
- ۲۳- صدیق، اصول علمی علم تربیت، ص ۳۲۶.
- ۲۴- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲.
- ۲۵- فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد ندین، چاپ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگ رسا، ۱۳۷۸، ص ۲۵.
- ۲۶- مکی، تاریخ بیست ساله، ص ۳۳۹.
- ۲۷- صدیق، اصول علمی علم تربیت، ص ۴۷۲.
- ۲۸- گرامی، محمد علی، تاریخ اقتصاد سیاسی اجتماعی دوران رضاشاه، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۷۶.
- ۲۹- روزنامه ستاره، ۱۳۱۹/۲/۲۶.

- ۳۰- محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶، ص ۷۷.
- ۳۱- آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۷، ص ۱۱۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی